

مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

غلامرضا اسم حسینی^۱
نجف لکزایی^۲

چکیده

هدف: این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال بود که مبانی و اصول اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی چیست و چه تأثیری بر توسعه سیاسی گذاشته است. مدعای مقاله این بود که مبانی و اصول اخلاقی در ساختار فکری حضرت امام، برخاسته از نظام اخلاقی اسلام بوده و از طریق تأثیرگذاری در گرایشهای انسان در توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارد. **روش:** این نوشتار در صدد پاسخگویی بر مبانی اخلاقی توسعه سیاسی امام خمینی و تأثیر آن در زندگی سیاسی و جهت‌گیری‌ها و روابط بین انسانها برآمده است. برای رسیدن به این مهم، بعد از بررسی توصیفی و کتابخانه‌ای منابع مرتبط، این پرسش را به روش استنباطی پاسخ داده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** سیاست در اندیشه سیاسی امام به معنی هدایت است و مفهوم سیاست و زیرمجموعه آن از جمله توسعه سیاسی، در پارادایم الهی و آخرت‌گرا قرار می‌گیرد. ایشان سیاست را به سه قسمت الهی، شیطانی و انسانی (متعارف) تقسیم و به ترتیب، سیاست الهی را صراط مستقیم، نوع شیطانی را باطل و نوع متعارف را محدود می‌دانند. در واقع؛ منظومه اندیشه سیاسی امام مبتنی بر اخلاق الهی با محوریت هدایت دین اسلام و تعالی انسان در تمامی ساحت‌های وجودی، از جمله ساحت سیاست و توسعه سیاسی بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: امام خمینی، مبانی اخلاقی، انسان‌شناسی، توسعه سیاسی متعالیه، توسعه سیاسی متعارف، توسعه سیاسی متدانیه.

دریافت مقاله: 98/11/10؛ تصویب نهایی: 99/04/12.

1. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه (نویسنده مسئول)/ نشانی: تهران خیابان شهید مفتح، شماره 43 / نمابر: 02188830228 / Email: salehidji2@yahoo.com

2. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع).

الف) مقدمه

یکی از پیش‌نیازها برای فهم الگوی توسعه سیاسی مد نظر امام خمینی، مبانی اخلاقی و مباحث ناظر به ارتباط و پیوند میان اخلاق و سیاست است. در اندیشه سیاسی امام، چون غایت و مقصد اصلی، هدایت و سعادت انسان و رسیدن او به کمال مطلق و قرب الهی است؛ از این رو، اخلاق و سیاست به عنوان دو ساحت از یک حقیقت محسوب می‌شوند. در نظر امام، مبانی اخلاقی با تمامی حوزه‌ها و مقولات مربوط به فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و به خصوص سیاست، در ارتباط و تعامل ساختاری و محتوایی است. اخلاق و مبانی آن در ساختار فکری حضرت امام، برخاسته از نظام اخلاقی اسلام است و در راستای هدایت و سعادت انسان برای رسیدن به قرب الهی قرار می‌گیرد.

عمده آثار اخلاقی امام را می‌توان در کتب شرح چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل، جهاد اکبر و مبارزه با نفس جستجو کرد. برخی از مطالب اخلاقی نیز به طور پراکنده در آثاری مانند اسرار الصلاه، آداب الصلاه و تقریرات فلسفی آمده است. تعریف اخلاق از نظر امام خمینی، مشابه تعاریف مشهور علمای اخلاق؛ یعنی تعادل قوای آدمی و رسیدن به عدالت و رعایت حد وسط است. اما آنچه گفتنی است اینکه، امام بیش از اخلاق نظری و پرداختن به جزئیات، به اخلاق عملی و تأثیر اخلاق بر زندگی افراد تأکید دارند: «علمای فن اخلاق، مجموع فضایل نفس را در تحت چهار جنس داخل کرده‌اند که عبارت است از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. و حکمت را فضیلت نفس ناطقه ممیزه دانسته‌اند؛ و شجاعت را از فضایل نفس غضبیه؛ و عفت را از فضایل نفس شهویه و عدالت را تعدیل فضایل ثلاث شمرده‌اند. و سایر فضایل را به این چهار فضیلت ارجاع داده‌اند. و تفصیل و تحدید هر یک از آنها از عهده این اوراق خارج است و برای امثال ما چندان مفید نیست». (امام خمینی، 1374/الف: 511)

در ابتدای کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» نیز به پرداختن بیش از حد به اخلاق نظری از سوی علمای پیشین، انتقاد کرده‌اند. از نظر امام، مراد از یادگیری علم اخلاق، تهذیب نفس است و تهذیب نیز مقدمه حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید است؛ در حالی که به نظر می‌رسد در مباحث نظری اخلاق از این مقصود دور می‌مانیم. به تصریح امام، کتبی چون: طهاره الاعراق ابن مسکویه، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، احیاء العلوم غزالی و کتبی از این دست، تأثیری در تهذیب باطن انسان ندارد. به اعتقاد امام، کتاب اخلاقی باید دواى درد باشد، نه نسخه درمان. (کیخا، 1386)

ب) مبانی نظری

با توجه به اینکه امام خمینی برای انسان سه شأن و مرتبه قائل است؛ اگر بخواهیم از دیدگاه ایشان نسبت اخلاق و توسعه سیاسی را بررسی کنیم، باید از این سه شأن سخن بگوییم. امام خمینی می‌فرماید: هر انسانی

545 ❖ غلامرضا اسم حسینی و نجف لک‌زایی

سه شأن دارد: شأن عقلی، قلبی و شأن ظاهری (امام خمینی، 1374/الف: 386). در تربیت باید به این سه بُعد به‌طور همزمان توجه داشت. به لحاظ عقلی باید به باورها و اعتقادات فرد توجه کنیم. به لحاظ قلبی باید تربیت اخلاقی و گرایشها و منشهای انسان را لحاظ کنیم و به لحاظ ظاهری باید رفتارهایش را مورد توجه قرار دهیم. اصول دین و اعتقادات که بخشی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد، عهده‌دار تربیت اعتقادی انسان است. در آنجا انسان با مبدا و معاد و رهبری الهی آشنا می‌شود. در حوزه قلبی با مسائل اخلاقی و فضایل و رذایل آشنا می‌شود. یاد می‌گیرد که باید از رذایل بپرهیزد و آنها را از وجود خود و جامعه بیرون بریزد و به فضایل آراسته شود. امام خمینی همین بحث را در ضمن روایتی از امام صادق (ع) با عنوان جنود عقل و جهل شرح کرده‌اند. در این روایت، 75 شاخص برای عقل و انسان عاقل و توسعه یافته و 75 شاخص برای جهل و انسان غیر عاقل و عقب مانده ذکر شده است (کلینی، 1365، ج 1: 21) و به عنوان شاخصهای توسعه دینی و توسعه غیر دینی می‌تواند چراغ راهنمای ما باشد. ملاکهایی را به دست می‌دهد که دچار افراط و تفریط نشویم (امام خمینی، 1378). اما فقه به رفتارهای ظاهری انسان مربوط می‌شود. فقیه به مکلف می‌گوید که چه چیز واجب است و باید انجام دهد و چه چیز حرام است و نباید مرتکب بشود. دیگر علوم انسانی هم هر کدام در ساحت یکی از این حوزه‌ها قرار می‌گیرند.

این بحث را امام خمینی ذیل حدیث و روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده است که حضرت فرموده‌اند: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» (امام خمینی، 1374/الف: 385). امام می‌فرماید: علم اول که آیه محکمه است، به اعتقادات انسان مربوط می‌شود که انسان به هر چیزی که در عالم طبیعت نگاه می‌کند، آن را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی بداند. در این صورت، اعتقاداتش محکم می‌شود. این مربوط به عقل است. فریضه عادلّه مربوط به اخلاق می‌شود و سنه قائمه مربوط به فقه و حقوق و سیاست و امثال اینها می‌شود.

بنابر این، اگر بخواهیم بدانیم شاخصهای توسعه اسلامی از دیدگاه امام خمینی چیست، می‌توانیم بگوییم سه شاخص دارد: نخست اینکه، انسان به لحاظ تربیت عقلی، انسان معتقد مؤمن معتقد به قیامت و پیرو دستورات رهبران الهی شود. دوم اینکه، به لحاظ اخلاقی، انسان آراسته به فضایل و جنود عقل شود و از جنود جهل پرهیز کند و سوم اینکه، به لحاظ رفتاری، انسان مقید به شریعت شود؛ انسانی که به انجام دادن دستورهای فقهی اسلام مقید است و از آنچه خدا نهی کرده است اجتناب و دوری می‌کند. کسی که دارای تربیت به این معنا شده باشد، یک انسان متعادل می‌شود؛ انسانی می‌شود که در وجودش تعادل و عدالت را برقرار کرده و مدیر مملکت وجود خود است و بر وجودش ولایت دارد. انسانی که بتواند خود، عقل، قلب و حواسش را اداره کند، می‌تواند جامعه را هم اداره کند. تمام عبادات برای تربیت انسان در شئون سه‌گانه مذکور است. به نظر امام خمینی، عباداتی که انبیا آورده‌اند و ما را به آن دعوت کرده‌اند؛ مثل نماز و حج، اینها نسخه‌هایی‌اند از طبیعت‌های واقعی که آمدند ما را برسانند به یک مرتبه‌های

546 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

کمالی که وقتی که نفوس ما از این عالم طبیعت بیرون رفت، آنجا هم با یک تربیت صحیح رفته باشد و یک زندگانی کاملاً سعادتمند داشته باشیم. (امام خمینی، 1374/ج 4، 177)

آن طور که از مجموعه زندگی امام خمینی استنباط می شود، به نظر می آید ایشان در مراحل مختلف بر هر سه نوع تربیت تأکید داشتند و خودشان هم آن را پیگیری می کردند. امام خمینی استاد عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه بودند. تأکید ایشان این بود که اخلاق باید اخلاق عملی باشد. از نظر امام، موضوع اخلاق، تربیت انسان کامل است. برای اینکه به کمال برسیم، باید با موانع کمال مبارزه کنیم. موانع کمال دو دسته است: یا در درون ماست یا در جامعه است. آنچه در درون ماست و مانع به کمال رسیدن می شود، رذایل و هواهای نفسانی است. اینها را باید کنترل کنیم و در اختیار مدیریت عقل و مدیریت وحی قرار بدهیم. بخشی از موانع کمال هم در بیرون وجود ما و در جامعه است. از دیدگاه امام، استبداد و استکبار در شمار موانع بیرونی کمال اند. بنابراین، اگر انسان بخواهد به کمال برسد، باید هم با استبداد و هم با استکبار و سلطه طلبان و طاغوتها مبارزه کند.

در نگاه امام خمینی، پیام همه انبیای الهی که خداوند به آنها گفته به مردم بگوید، همین است که همه انبیا به مردم می گفتند: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: 36)؛ از این رو، اجتناب از طاغوت، خودش یک فعل و یک عمل است. بنابراین، کمال انسان و کمال جامعه انسانی این است که با موانع کمال مبارزه کند؛ گنگ چه در درون خود و چه در بیرون. حتی وقتی ما مبارزه امام خمینی با نظام سلطه جهانی را می بینیم، متوجه می شویم این هم بُعد اعتقادی دارد؛ چون توحید به ما می گوید که باید با شرک و طاغوت مبارزه کرد. هم بُعد قلبی دارد؛ به خاطر اینکه ما اگر می خواهیم به کمال برسیم و انسان کاملی باشیم، باید با موانع کمال مبارزه کنیم و هم بُعد فقهی دارد؛ چون فقه به ما می گوید باید از خدا و رسول و امام معصوم و فقیه جامع الشرایط اطاعت کنید. این است که فکر امام به مثابه یک فکر سیستمی، در درون خودش اجزای تربیت سیستمی را دارد.

خدای متعال فرموده است من مؤمنان را یاری می کنم؛ یعنی اگر ما مؤمن باشیم و به خدا ایمان داشته باشیم، نصرت الهی متوجه ما می شود: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا». اما اگر به اسم می گوئیم مسلمان هستیم و از ایمان خبری نباشد، نصرت الهی شامل حال ما نمی شود. بنابراین، لازم است طبق الگوی امام، در هر سه حوزه عقل و قلب و ظاهر، ظرفیتهای انسان برای توسعه و پیشرفت فعال شود. تربیت عقل باعث می شود اعتقاد انسان به مبدا و معاد و به حقانیت راهی که در آن گام برمی دارد، محکم شود. تربیت قلبی باعث می شود انسانهای آراسته به فضایل باشیم؛ کسانی که عملشان دعوت کننده دیگران به خیر و خوبی است و تربیت ظاهری باعث می شود تا در اعمالمان مقید به شریعت باشیم.

ج) انسان‌شناسی اخلاقی امام خمینی

به نظر امام خمینی، انسان موجودی متنوع و متفاوت و حتی دارای مراتب متضاد است. در یک مورد فرموده‌اند مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، آن است که برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده و برطرف کننده تمام احتیاجات انسان است «و حقیقت این نوع، چون حقیقت جامعه است و واجد تمام منازل است، از منزل اسفل ملکی تا اعلی مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت، و از این جهت افراد این نوع در این عالم اسفل ملکی اختلافات تامه دارد و آن قدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است در هیچ یک از افراد موجودات نیست - این نوع است که شقی در کمال شقاوت و سعید در کمال سعادت دارد؛ این نوع است که بعضی از افراد آن از جمیع انواع حیوانات، پست‌تر و بعضی افراد آن از جمیع ملائکه مفرین اشرف است - بالجمله، چون افراد این نوع در مدارک و معارف مختلف و متفاوتند، قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه‌ای که از علم دارد، از آن استفاده می‌کند» (امام خمینی، 1377: 311). این تنوع ظاهری که در اثر تربیتهای متفاوت به وجود می‌آید، با نظریه وحدت فطری انسانها، که امام خمینی به آن معتقد است (همان: 180) منافات ندارد. (ر.ک: لک‌زایی، 1389/ب)

امام خمینی در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، هشت نوع انسان را معرفی کرده‌اند. از نظر ایشان، به لحاظ آفرینش، غیر از عقل، سه نیروی دیگر در انسان وجود دارد؛ اول، نیروی شهوت که تمایلات حیوانی انسان توسط این قوه پشتیبانی می‌شود؛ دوم، نیروی غضب و سوم نیروی وهم و شیطنت. بنابر این، انسان در کنار عقل از سه نیروی دیگر هم برخوردار است: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو، با توجه به نوع تربیت، انسانهای مختلفی شکل می‌گیرند.

اول، انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. امام می‌گوید این انسان به لحاظ وجودی، به یک حیوان مانند گاو تبدیل می‌شود. گاو تمام همتش در زندگی، صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خود به لحاظ جسمی است.

دسته دوم، انسانهایی‌اند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به دیگران‌اند. در این انسانها قوه سبعی ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر هم به خدمت این قوه درمی‌آیند. این دسته از انسانها اگر از عقل هم استفاده می‌کنند، برای این است که به دشمن خود جدی‌تر بتوانند آسیب برسانند. اینها می‌شوند انسانهای درنده‌خو. به لحاظ تشبیه، ایشان می‌فرمایند مانند یک گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم، انسانهایی‌اند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و بقیه قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطان صفت. یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آیند؛ یعنی ما

548 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

انسانی داریم که ریاست وجودش به عهده دو یا سه قوه از این سه تا قوه درمی آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می کند، می شود گاوپلنگ؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست می کند، می شود گاوشیطان؛ یا اگر قوه درنده خویی و شیطنت با هم بر او ریاست کنند، می شود پلنگ شیطان؛ یا هر سه قوه با هم ریاست می کنند که می شود گاوپلنگ شیطان.

یک انسان هم داریم که عقل بر وجود او ریاست می کند؛ یعنی انسان عاقل. بنابر این، هشت نوع انسان داریم: انسان حیوان صفت، انسان درنده خو، انسان شیطان صفت، انسان حیوان صفت درنده خو، انسان حیوان صفت شیطانی، انسان درنده خوی شیطانی، انسان شهوت ران درنده خوی شیطان صفت و انسان عاقل. هر کدام اینها فهم خاصی از امنیت دارند؛ یعنی به تعداد این هشت نوع انسان، هشت الگو و فهم اخلاقی داریم.

عقل در تعریف امام خمینی، آن قوه ای است که به ما می گوید علاوه بر امنیت جسم مان، به روح مان هم باید بپردازیم. طبق فرمایش معصوم: «العقل ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» (کلینی، 1365، ج 1: ح 3)؛ عقل آن چیزی است که ما به کمک او خدا را عبادت می کنیم. برای همین در تعریف و تعبیر امام، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سبعی و قوه شیطنت را کنترل کند. چون آن سه قوه برای اصل بقای انسان ضرورت دارند، به شرط اینکه آنها تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. انسان به قوه حیوانی احتیاج دارد؛ زیرا نیازهای حیوانی دارد. به قوه غضبیه نیز محتاج است، برای اینکه در برابر دشمنان از خود دفاع کند. به قوه وهمیه هم نیازمند است، برای اینکه فریب شیطان و دیگر فریبکاران را نخورد. بنابر این، همه اینها برای بقای انسان لازم اند، ولی به شرط اینکه تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. دین آمده است برای محدود کردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل.

انسان عاقل انسانی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخروی اش را تهدید می کند، از خودش حفاظت می کند. چنین انسانی می شود انسان متعالیه. انسان غیر متعالی اگر عاقل هم باشد، عقلش فقط محدود به دنیا می شود؛ یعنی در حد همان سه قوه محصور می شود؛ چون انسانی هم که از آن سه قوه استفاده می کند، عاقل است ولی فرقی با انسان عاقل متعالیه و متدین این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد، بلکه تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. عقل دارای تعلق شده، یا تعلق شیطانی یا تعلق درنده خویی یا تعلق شهوانی. ابعاد و وجوه اخلاقی این انسان شناسی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در ادامه نشان داده شده است.

د) مبانی تأثیرگذار بر تفکر اخلاقی امام خمینی

در قالب هشت موضوع اساسی می‌توان به مبانی تأثیرگذار بر تفکر اخلاقی امام اشاره کرد که به ترتیب عبارتند از: شناخت انسان (دو بعدی بودن آن)، مراتب سه‌گانه نفس، قابلیت انعطاف و تغییرپذیر بودن انسان، ابتدای اخلاق بر دین، سعادت، عدالت، تقدّم اخلاق فردی بر جمعی، توجه به بعد اجتماعی اخلاق و فلسفه بعثت انبیا در راستای تربیت انسان. به اختصار این هشت مبنا به همراه استناداتی که ایشان در آثار خود آورده‌اند تبیین می‌شود.

1. دو بعدی بودن انسان

دو بعد وجود انسان از مباحثی است که امام به صورت مبانی به آن معتقدند. این دو بعد عبارتند از: «نشئه ظاهره دنیویه که بدن اوست و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است». (امام خمینی، 1374/الف: 323)

2. مقامات سه‌گانه نفس انسانی

نفس انسان دارای مراتب و درجاتی است و هر درجه، جنودی رحمانی یا شیطانی دارد که همیشه میان آنها نزاع و جدال است. «شَنَائِتِ ثَلَاثَه نَفْس؛ یعنی نشئه مُلْک و دنیا که محطّ عباداتِ قَالِبِیّه است و نشئه مُلْکوت و برزخ که محل عباداتِ قَلِبِیّه و تهذیباتِ باطنیه است و نشئه جبروت و آخرت که مظهر عباداتِ روحیه و تجرید و تفرید و توحید است، تجلیات یک حقیقت قدسیّه و مراتب یک بارقه الهیه است». (همان: 68)

3. قابلیت انعطاف و تغییرپذیر بودن انسان

شرط لازم برای ایجاد هرگونه دگرگونی در خلقیات انسان این است که تحول‌پذیری روح انسان در این دنیا پذیرفته شود. امام به کرات این نکته را یادآور شده‌اند که انسان مادامی که در این دنیاست و به ویژه اگر در ایام جوانی به سر می‌برد، راحت‌تر می‌تواند اخلاق خود را اصلاح کند: «جمع ملکات و اخلاق نفسانیه، تا نفس در این عالم حرکت و تغییر است و در تحت تصرف زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است، قابل تغییر است و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را متبدل به مقابلات آنها کند». (همان: 510)

4. ابتدای اخلاق بر دین

دستیابی به معرفت الهی و فهم اسرار شریعت و علم باطنی با رعایت ظاهر شریعت، عمل به دستورات شرع و تأسی به سنت رسول‌الله حاصل می‌شود. امام، طریقت و رفتار عملی را با فهم دین و اعتقادات گره می‌زند و رسیدن به فضایل و اخلاق حسنه را در آن می‌بیند: «تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود». (همان: 8)

5. سعادت

فهم سعادت و عوامل مؤثر در آن، در تمامی مراتب اندیشه امام خمینی، به خصوص مباحث اخلاقی و اجتماعی و ارتباط آن با سیاست تأثیرگذار است. امام، سعادت را دریافتن لذت و امور ملایم می‌داند. با این حال، درک سعادت در مورد انسان، به ویژه از لحاظ اخلاقی، کمی دشوارتر است و مستلزم تزکیه و رساندن قوه‌های نفسانی به اعتدال و استفاده مطلوب از عقل و عمل به شریعت است. «سعادت با تزکیه مراتب سه‌گانه انسان؛ یعنی قوای جسمانی، خیال و باطن و قوه عاقله به دست می‌آید. این قوا بایستی با عمل به قوانین الهی به صورت قوای انسانی درآید. برای رسیدن به سعادت، تعدیل و تقویت عقل عملی و نظری لازم است. عقل نظری باید به مقام فعلیت درآید و حقایق عالم را آن‌چنان که هست و نظام وجود را به آن نحوی که مبدء و معاد است، درک کند. عقل عملی نیز باید انسان را به عمل صالح و تصفیه قوای جسمانی رهنمون شود. برای تعدیل قوای جسمانی، وجود عدالت ضروری است» (کیخا، 1386). به نظر امام، «رضایت‌بخش‌ترین قول تشریحی، علم توحید است که به واسطه فرشتگان و پیامبران بر بندگان خدا افزوده شده، و علم تهذیب نفس است که سعادت انسان به آن بستگی دارد» (امام خمینی، 1374/ب: 172).

6. عدالت

امام، عدالت را عبارت از تمام فضایل می‌داند و آن را حد وسط بین افراط و تفریط و تعدیل بین جمیع قوای باطنیه و ظاهریه تعریف می‌کند. از نظر امام، عدالت همان صراط مستقیم است و در این خصوص نظرات بسیار عمیق و آثار متعدد دارند: «باید دانست که چون عدالت، حد وسط بین افراط و تفریط است، اگر از نقطه عبودیت تا مقام قرب ربوبیت تمثیل حسی کنیم، بر خط مستقیم وصل شود. پس طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است. و اشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معنی است. چنانچه صراط مستقیم که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است» (امام خمینی، 1374/الف: 152). همچنین: «عدالت را اطلاق دیگری است و آن عبارت است از: تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه» (همان: 151).

7. تقدم اخلاق فردی بر اخلاق جمعی

در کتب امام، ضمن اینکه به اخلاق فردی و اصلاح نفس بسیار تأکید شده، به کارکردهای اجتماعی اخلاق نیز توجه شده است. برای نمونه، قوه غضب ضمن اینکه موضوعی از موضوعات اخلاق فردی است، یکی از مباحث زیربنایی نظام اجتماعی نیز بوده و دارای کارکرد اجتماعی و سیاسی است. «خدای - تبارک و تعالی - قوه غضب را به انسان مرحمت فرموده؛ برای حفظ نظام و تحصیل سعادت دنیا و آخرت. اگر انسان این نعمت الهیه را در موقع خود صرف نکند و در موقع خود، غضب برای حفظ این اساس نکند، کفران نعمت حق تعالی را فرموده و مشمول «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» خواهد بود» (همان: 244).

در جای دیگر آورده‌اند: «بدان که قوه غضبیه اگر در تحت تصرف عقل و شرع تربیت شود، یکی از بزرگ‌ترین نعمتهای الهی و بالاترین کمک کارها به راه سعادت است، و با قوه غضب، حفظ نظام جهان و حفظ بقای شخص و نوع شود، و مدخلیتی بزرگ در تشکیل مدینه فاضله دارد. با این قوه شریفه، انسان و حیوان حفظ بقای خود و نوع خود کند و از ناملایمات طبیعت دفاع کند، و خود را از زوال و فنا نجات دهد. و اگر این قوه در انسان نبود، از بسیاری از کمالات و ترقیات بازمی‌ماند و حفظ نظام عائله نمی‌کرد و از مدینه فاضله مدافعه و ذب نمی‌نمود.» (همان: 368)

8. تربیت انسان، هدف بعثت انبیا

اساساً انبیا برای انسان‌سازی و رساندن انسان به تکامل و سعادت مبعوث شده‌اند؛ زیرا اساس عالم بر تربیت انسان است. «بعث انبیا برای این است که این بشر این چیزهایی را که اطلاع ندارد، آن مراتب از انسانیت را که خود بشر مطلع نیست و کیفیت تربیت را [مطلع شود]. تا اطلاع بر خود درد و دوا نباشد، نمی‌شود معالجه کرد. انبیا آمدند تا این انسان را به آن مراتبی که کسان دیگر، علمای طبیعت، نمی‌توانند این مراتب را اطلاع پیدا کنند و تربیت کنند انسان را، آن مراتب را تربیت بدهد و نمو و ارتقا دهد.» (امام خمینی، 1374/ج، 4: 175). در جای دیگر فرموده‌اند: «بعث انبیا برای تربیت ماست که ما در آن ورق که باید تربیت بشویم، جوری تربیت بشویم که آنجا هم زندگی مان زندگی سعادت‌مند باشد. اگر این تربیت نباشد و انسان با همان خوی حیوانی از این عالم به عالم دیگر برود، در آن عالم سعادت ندارد و به شقاوت می‌رسد؛ انسان در آن عالم به ظلمات می‌رسد.» (همان: 181)

امام در تفکر اخلاقی خود، به عقل و فطرت آدمی نیز صحه گذاشته و شعور اخلاقی و مستقلات عقلیه را در کنار حکم شرعی و استلزامات عقلی قبول دارند. به طور کلی، مکتب اخلاقی امام نه فلسفی و عقلانی محض است و نه شرعی و نص‌گرایی محض، بلکه تلفیقی از اخلاق فلسفی، استدلالی و عقلانی به همراه اوامر و نواهی شرعی و دستورات الهی و معرفت و حیاتی است. امام معتقد است ارزشهای کلی اخلاقی را می‌توان با عقل فهمید و اثبات کرد. فطرت الهی که در آدمی به ودیعه گذاشته شده را قبول دارد و در این فطرت شناخت، تمیز و تشخیص فجور و تقوا به آدمی الهام شده است: «فالهیما فجورها و تقواها». به تعبیر دیگر؛ این قدرت شناخت و شعور اخلاقی یا وجدان اخلاقی، مورد تأیید حضرت امام است؛ یعنی ایشان انسان را دارای یک «فطرت الهی» می‌دانند که اگر در شرع هم نیامده بود و معرفی ارزشها و ضد ارزشهای اخلاقی ناگفته مانده بود، خود آدمی می‌توانست برخی از ارزشهای کلی و اساسی را تشخیص بدهد. (همی، 1383)

همتی معتقد است مکتب اخلاقی امام که برگرفته از اخلاق دینی در دین مبین اسلام است و از مفاهیمی مثل مفهوم تقوا، جهاد اکبر، ارکان اربعه سلوک، مشارطه، مراقبه نفس، مضامین دینی و ادعیه استفاده شده است، از اخلاق ارسطویی جداست. در نظر ایشان، امام خمینی اخلاق ارسطویی را تعدیل و تکمیل کرده و

552 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

بین آموزه‌های فقهی و شرعی پیوند ایجاد کرده است. در نظر او، اخلاق امام، اخلاق دینی است، نه غیر دینی و سکولار و این اولین تفاوت بین مکتب اخلاقی امام با مکتب اخلاق ارسطویی است؛ زیرا در این مکتب از مآثورات و داده‌های وحی، آموزه‌ها و یافته‌های وحیانی استفاده می‌شود؛ برای مثال، بحث تقوا را شما در مکتب اخلاق ارسطویی نمی‌بینید. (همان)

مبانی و تفکر اخلاقی امام علاوه بر شرع و فقه، با عرفان نیز پیوند عمیق دارد که خود حاکی از داشتن روحیه تعالی و صبرورت نظام اخلاقی امام است؛ به طوری که موضوع علم اخلاق در دیدگاه ایشان فراتر از مبحث رذایل و فضایل اخلاقی بوده و به موضوع معرفه‌النفوس که وسیله رسیدن به معرفت خداست، تأکید دارند. از نظر همتی، دیگر کار مهم امام، تأسیس و تدوین یک نظام اخلاقی به سبک عرفان؛ یعنی پیوند زدن اخلاق به سبک توحید و «هل الله» است که در آثار حضرت امام، مثل «آداب الصلوه» و «ربعین حدیث» و نیز نامه‌هایی که به نزدیکان و بستگانشان نوشته‌اند، دیده می‌شود. (همان)

نظام اخلاقی امام در مقایسه با اخلاق ارسطویی و بعضاً اسلامی مثل اخلاق ناصری، یک اخلاق استاتیک و ساکن نیست؛ نوعی صبرورت است. امام، اخلاق را با عرفان پیوند می‌دهند؛ در حالی که در زمان ارسطو، اخلاق علمی بود که موضوع آن یا سعادت بود یا شناخت رذایل و فضایل. خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» می‌گوید که موضوع علم اخلاق، یکی از این دو چیز است: یا رذایل و فضایل و ارزشها و ضد ارزشهایی مثل حسد که یک رذیلت است یا اخلاص و صدق که اینها فضیلت‌اند. در واقع؛ در نظام اخلاقی امام خمینی دیگر موضوع علم اخلاق، رذایل و فضایل نیستند، موضوع علم اخلاق «معرفه‌النفوس» است برای نیل به «معرفه‌الرب» و بلکه «لقاءالله» و اینجاست که اخلاق و عرفان با هم گره می‌خورند. روش درمان هم روش تجربه‌شده‌ای است که از ائمه (ع) گرفته شده است. (همان)

ه) مفهوم سیاست و رابطه آن با اخلاق در دیدگاه امام خمینی

«سیاست» واژه‌ای عربی از ریشه «ساس - یسوس» است. معانی آن در فرهنگنامه‌های فارسی عبارتند از: «حکم راندن بر رعیت، اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، حکومت، ریاست، پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان، پاس داشتن ملک، عدالت و داوری، حکم‌داری، سزا و جزا، محافظت حدود ملک، نگهداری و حراست، امر و نهی، پرورش و پروراندن و اداره امور داخلی و خارجی کشور». (فرهنگ فارسی معین)

سیاست و برداشتهای مختلف از آن از لحاظ مکاتب، اهداف، وظایف، مسئولیت، قانونگذاری، برنامه‌ریزی و انتظارات متقابل دولت و مردم، در دو مکتب قدرت و هدایت طبقه‌بندی می‌شود که خود آن می‌تواند مدخل ورودی بحث این نوشتار قرار گیرد. در اینجا به طور مختصر به دو مکتب قدرت و هدایت اشاره می‌شود.

در مکتب قدرت، غایت دولت، امور دنیوی است؛ اما در مکتب هدایت، غایت دولت، امور اخروی می‌باشد. در اولی، دنیا مقصد است و در دومی، آخرت مقصد و دنیا منزلگاه. اساسی‌ترین انتظار متدینان از حکومت، فراهم کردن فضا، امکانات و زمینه‌های عبودیت خداوند متعال است؛ در حالی که این انتظار، دغدغه حکومت‌های غیر دینی نیست. بر همین اساس، اهل دیانت بر استقرار حکومت دینی و اجرای قوانین با صبغه الهی اصرار می‌ورزند. قانون در حکومت‌های غیر دینی، امری بشری است، اما در حکومت دینی امری فرابشری و الهی می‌باشد و انسانها در محدوده مباحات می‌توانند قانونگذاری و برنامه‌ریزی کنند. تمام برنامه‌ریزی‌های حکومت دینی به گونه‌ای است که به قوانین الهی خدشه‌ای وارد نشود؛ در حالی که حکومت غیر دینی چنین دغدغه و تعهدی ندارد.

بر این اساس، سیاست در نگاه امام خمینی، به عنوان عالم و اندیشمند دینی، به مفهوم مصطلح و رایج آن؛ یعنی علم قدرت و به مفهوم حيله، مکر، فرصت‌طلبی، نیرنگ‌بازی و بهره‌گیری از هر نوع وسیله در جهت هدف نیست؛ چنان‌که امام خمینی با بیانی صریح، روشن و همه‌فهم با تأسیس انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و هدایت و رهبری خود، این‌گونه دریافته و سلوک‌های سیاسی را نفی می‌کنند و دریافت خود را از سیاست، به عنوان دریافتی هدایتی و تربیتی برخاسته از متن دین و قرآن کریم و سیره ائمه اطهار(ع) مطرح می‌کنند. (امام خمینی، 1374، ج 13: 431)

شأن دین؛ هدایت، مدیریت، توجیه تنظیم زندگی انسانها در مسیر حیات معقول و اصلاح زندگی این جهانی و زندگی آن جهانی مردمان است و سیاست هم در منظر امام همین شأن را دارد. سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از: مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی انسانها در مسیر حیات طیبه. سیاست با نظر به این تعریف، همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام گیرد، با ارزش‌ترین [یا حداقل] یکی از با ارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است. این فعل ارزشمند در هدف بعث پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام دهد. این همان عبادت ارزشی است که در اسلام به منزله واجب کفایی مقرر شده و در صورت انحصار اشخاص برآورده و شایسته برای انجام وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی است. منابع اولیه اسلامی، این ضرورت و ارزش را برای سیاست به طوری اثبات کرده است که دیگر جایی برای کمترین تردید نمی‌ماند که سیاست از واجب‌ترین عبادات و وظایف انسانهای دارای شرایط است. (جعفری، 1374: 40)

امام خمینی برای سیاست شأنی والا، انسانی و الهی قائل است و آن را این‌گونه بیان می‌کند: «سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است، صلاح افراد هست، این مختص به انبیاست... دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که

554 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است». (امام خمینی، 1374/ج، ص: 217)

از دیدگاه امام خمینی، سیاست به سه نوع سیاست اسلامی، سیاست صحیح و متعارف غیر الهی و سیاست شیطانی تقسیم می‌شود. از نظر ایشان، برتری با سیاست اسلامی بوده و این سیاست الهی است که جامع تمام بخشها و زوایای زندگی انسان و به تعبیر دیگر؛ همان اداره انسان و جامعه در صراط مستقیم است در مقابل، ایشان سیاست شیطانی را اساساً باطل و سیاست انسانی و صحیح را متوجه یک بعد از ابعاد انسان می‌دانند و سیاست شیطانی و صحیح و متعارف، هر دو به مرتبه حیوانی انسان مربوط می‌شوند. سیاست شیطانی، انسان را به لجن کشیده و سیاست صحیح، انسان را محدود می‌سازد و هر دو، انحراف از صراط مستقیم‌اند. (فتحی، بی تا: 63)

بنابر این، مفهوم سیاست در حوزه اندیشه امام خمینی، به معنی هدایت است و سیاست مطلوب و متعالی، سیاست الهی است. به سهولت می‌توان به این نتیجه رسید که اخلاق از دیدگاه امام، سیاسی است و سیاست الهی هم اخلاقی است و هر دو وظیفه‌ای جز انسان‌سازی و هدایت به سوی خداوند ندارند. در نظر ایشان، دین با تمامی ابعادش سیاسی است و سیاست به معنی هدایت جامعه بوده، بایستی توسط افرادی آشنا به اسلام و مؤمن، به اجرا بیاید: «همه مکلفیم که تزکیه بشویم تا بتوانیم از نور الهی و نور قرآن استفاده کنیم. لکن این تزکیه برای دولتمردان و رده‌های بالا لازم‌تر است تا برای امثال ماها. ما اگر تزکیه نشویم، یک حد محدود را به فساد می‌کشیم یا خود را به فساد می‌کشیم و آنها اگر تزکیه نشوند و خودخواهی‌ها را کنار نگذارند، یک کشور را، بلکه کشورها را ممکن است به فساد بکشند». (امام خمینی، 1374/ج، ص: 394)

امام خمینی ایمانی را کامل می‌داند که باعث اصلاح امور و کارها شود و مسئولان نظام اسلامی لازم است به آن آراسته باشند تا گرفتار فساد و انحراف نشوند. ایشان درباره تقوای سیاسی می‌فرمایند: «تقوا برای همه لازم است و برای کسانی که متصدی امور کشور هستند، لازم‌تر است. آنهایی که متصدی امور نیستند، تقوا یک امری است که برای شخص خودشان و احیاناً هم برای یک عده‌ای که با او تماس دارند مؤثر است». (همان، ج 17: 122)

امام، عدم رعایت اخلاق در سیاست را موجب بسیاری از نابسامانی‌ها می‌داند و به طور مشخص ایجاد تفرقه را از عواقب ناشی از عدم رعایت اخلاق توسط مسئولان و دست‌اندرکاران حکومت برشمرده‌اند و بر این اساس، تزکیه نفس را زیربنای اخلاق سیاسی مسئولان می‌داند: «دولتی که بخواهد مردم را وادار به کار خوب بکند، باید تزکیه بکند خودش را». (همان، ج 14: 134)

اگر اخلاق، حد اعتدال قوای نفس است و فضایل انسانی و اخلاقی بر آن مترتب است؛ اصول اخلاق که عبارتند از: قوه شهویه، قوه عدلیه، قوه علمیه و قوه غضبیه، نقطه اتصال اخلاق و سیاست‌اند و سیاست‌های غیر الهی و حکومت‌های طاغوت بر جهات افراط و تفریط این قوا تکیه دارند. (فتحی، بی تا: 63)

به تعبیر دیگر؛ اخلاق، سیرت سیاست بوده و سیاست، صورت اخلاق و نظام هنجاری و هنجارهاست. حتی «نظام اخلاقی، شبکه هنجاری و سیاست، شاکله راهبردی جامعه، کشور و زندگی است». همچنین «اخلاق، نظام زیرساختی و درون‌ساختی و سیاست، نظام سیر و ساختار روساختی و برون‌ساختی جامعه و کشور به شمار می‌آید». بدین سان، اخلاق به عنوان منش و گرایش، ناشی از بینش و نگرش، متناسب و بر اساس آن معطوف به کنش و روش سیاسی بوده و در مقابل، سیاست به عنوان روش و کنش، برآمده از اخلاق و نظام هنجاری و تحصیل عینی و عملی - مدنی آن است. (صدرا، 1383)

(و) مفهوم توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

با اینکه واژه توسعه و توسعه سیاسی از واژه‌های جدید است و آنها را به عینه نمی‌توان در متون اسلامی مشخص ساخت، اما با توجه به جامعیت دین مبین اسلام، می‌توان این مفهوم را تبیین و تحلیل کرد. در اسلام اصول و قواعدی وجود دارد که می‌تواند مبنای استنباط مباحث توسعه سیاسی باشد؛ اصولی مثل برخورداری انسان از عقلانیت، اختیار و آزادی، نفی اکراه در پذیرش دین، اصل مشورت و مشارکت و بیعت مردم با رهبران دینی، امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی مردم، اصل مسئولیت‌پذیری آحاد مردم در قبال حفظ حکومت و دهها اصل دیگر که مستقیم و غیر مستقیم مرتبط با نظام سیاسی و اداری جامعه اسلامی بوده، به نوعی تشکیل‌دهنده زیرساخت توسعه سیاسی و به ویژه فرهنگ سیاسی‌اند که در باورها و احساسات مردم و تلقی ذهنی و عملکرد آنان درباره نظام سیاسی و تحقق آن تأثیر دارند.

علاوه بر این، در اسلام بنیان‌هایی وجود دارد که چارچوب توسعه را در ابعاد مختلف، به ویژه در بعد توسعه سیاسی تعیین می‌کنند. برای نمونه، اعتقاد به توحید و ربوبیت الهی به صورت زیربنایی، روابط حاکم بین خداوند و انسان و همچنین بین انسانها با یکدیگر را مشخص می‌سازد؛ یا اصل خلیفه‌اللهی انسان که نقش او را در مسئولیت‌های مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تمامی سطوح مشخص می‌سازد؛ یا اصل تزکیه که مفهوم اسلامی توسعه به شدت از آن متأثر است؛ زیرا تزکیه فی‌نفسه به حل مشکل توسعه انسانی در تمامی ابعاد از طریق تهذیب نگرشها و روابط اشاره دارد و نتیجه آن، رستگاری و سعادت در دنیا و آخرت است. در پرتو این اصول بنیادین، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، کانون اقدامات توسعه‌ای و محور فرایند توسعه در اسلام، انسان است. توسعه اسلامی به معنای توسعه انسان و رسیدن به مقام و منزلت انسان کامل و بهبود محیط مادی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است؛ ثانیاً، توسعه از دیدگاه اسلام، مفهومی

فراگیر بوده و ابعاد اخلاقی، معنوی و مادی را در بر می‌گیرد. از این رو، توسعه، فعالیتی هدفمند و ارزش‌محور تلقی می‌شود که هدف از آن، افزایش آسایش و آرامش انسان در تمامی ابعاد است. اسلام فقط به دنبال رفاه در این دنیا نیست، بلکه در پی سعادت اخروی انسان نیز هست و از نظر اسلام، هیچ‌گونه تضادی بین این دو وجود ندارد. در مقابل، سعادت اخروی در رهیافتهای معاصر از توسعه نادیده گرفته شده است و رفاه مطلق مادی که هدف توسعه در غرب است، در اسلام برای انسان کمال مطلوب نبوده و هدف از آفرینش و خلقت انسان نیز آن نبوده است، بلکه آنها به صورت ابزاری برای رسیدن به اهداف عالی که دین مبین اسلام تعیین کرده است، جلوه‌گر می‌شوند.

در مجموع با توجه به طبقه‌بندی مفهوم سیاست در دو مکتب هدایت و قدرت که بحث آن گذشت، می‌توان در نگاه کلی، تعاریف و نظریه‌ها و مدل‌های مربوط به توسعه سیاسی را در قالب دو پارادایم الهی و غیر الهی دسته‌بندی کرد. به تعبیر دیگر؛ دسته‌کثیری از نظریات و مدل‌های ارائه‌شده از سوی اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی، ناظر به بحث بقای اخروی انسانها نبوده و دنیاگرا می‌باشند و دسته دیگر، آخرت‌گرا و به سعادت دنیوی نیز در طول آخرت‌گرایی نظر دارند. به بیان دیگر؛ گروه اول صرفاً به نیازهای مادی از جمله رفاه، امنیت و آسایش و هر مقوله و پدیده‌ای که در ارتباط مستقیم با معیشت دنیوی انسانهاست مرتبطاند و گروه دوم، نسبت به این موضوعات و تأمین آنها نگاه ابزاری داشته، همه را در راستای رسیدن به تعالی انسان و جامعه در جهت تقرب به خداوند و خشنودی او لازم می‌دانند. از طرفی، از آنجا که سیاست در نظر امام به سه بخش عمده شیطانی، انسانی و صحیح و الهی تقسیم می‌شود و ایشان سیاست شیطانی را اساساً باطل و سیاست انسانی و صحیح را متوجه یک بعد از ابعاد انسان می‌داند و تنها سیاست الهی جامع تمام بخشها و زوایای زندگی انسان است؛ می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از نظر امام، نظریه‌های توسعه سیاسی به الهی (متعالیه) و غیر الهی (متدانیه و متعارف) تقسیم می‌شوند؛ به طوری که در بخش متدانیه و متعارف، عموماً نظریات توسعه سیاسی مبتنی بر خواسته‌های مادی و بهبود وضعیت دنیوی افراد و جامعه و سیستم سیاسی است و به عنوان فرایندی که متضمن نهادی‌سازی تشکلهای و مشارکت سیاسی مردم و افزایش کارایی نظام سیاسی و بسیج عمومی برای تقویت ارزشهای دموکراسی و آزادی و استقرار آنها تلقی می‌شوند و تابع یک روند کلی برگرفته از تاریخ و تحولات فکری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جهان غرب می‌باشند و در مقابل، نظریه‌های توسعه سیاسی متعالیه اسلامی و بومی بوده و پیگیر انسان متعالیه، مدنیت متعالیه و سیاست متعالیه قرار دارند و سعادت دنیوی و برخوردارگی از توسعه را در طول رسیدن به سعادت معنوی و اخروی قرار می‌دهند و بر آن اساس، فرهنگ، جامعه، سیاست و تمامی مقولات مرتبط، مثل قدرت، ثروت، امنیت، رفاه، آسایش، حاکمیت و مشروعیت، در مسیر صعود و تعالی انسان و قرب الهی قرار می‌گیرند. (لک‌زایی، 1389/ب. همو، 1389/ج)

از مجموع این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که نظریه‌های توسعه سیاسی متعارف در ضمن نظریه‌های توسعه سیاسی متدانیه قرار دارند و دقیقاً همان شاخصه‌ها و ویژگی‌ها را دارند و وجه امتیاز آن دو، فقط در این است که تا زمانی که اصول و بنیانهای انسانی در ترسیم نظام سیاسی و اجتماعی و روابط حاکم بر افراد جامعه و رعایت حقوق آنها، به خصوص در چارچوب و مؤلفه‌های نظریه توسعه سیاسی و شاخصه‌های آن لحاظ می‌شود، نظریه توسعه سیاسی متعارف نامیده می‌شوند، والا نظریه توسعه سیاسی متدانیه خواهند بود.

بنابر این، با توجه به مبانی فکری حضرت امام که برخاسته از بنیادها و اصول اسلامی است، طبیعی است نظریه امام درباره توسعه و توسعه سیاسی، برخاسته از همین مبانی باشد. در نظر ایشان، توسعه سیاسی متعالیه، توسعه اسلامی و بومی بوده و پیگیر انسان متعالیه، مدنیت متعالیه و سیاست متعالیه است و سعادت دنیوی و برخورداری از توسعه را در طول رسیدن به سعادت معنوی و اخروی قرار می‌دهد و بر آن اساس، فرهنگ و جامعه و سیاست و تمامی مقولات مرتبط، مثل قدرت، ثروت، امنیت، رفاه، آسایش، حاکمیت و مشروعیت، در مسیر صعود و تعالی انسان و قرب الهی قرار می‌گیرند. در واقع؛ آن نوع از توسعه سیاسی که متضمن تعالی انسان و رفع نیازهای مادی و معنوی او در قالب مردم‌سالاری، عقلانیت، قانونمندی، آزادی، نظم، عدالت، رفاه، امنیت، تقوا و شایستگی است، مد نظر و قبول امام می‌باشد. بنابر این، توسعه سیاسی از دیدگاه امام، عبارت است از توسعه و پیشرفتی که از جامعیت برخوردار باشد و در بر دارنده تمام نیازها و شرایط دنیوی و اخروی و جسم و روح انسانها بوده، در بنیان خود مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی الهی باشد و ترسیم و تعریف روشنی از وظایف و حقوق و روابط امام، امت، آیین و نظام سیاسی را به عنوان یک منظومه فکری و سازه نظام‌وار ارائه دهد. در نهایت، جهت و هدف از توسعه و پیشرفت سیاسی که همان قرب الهی است، با مشارکت آحاد امت اسلامی در راستای رسیدن به آن هدف تحقق پیدا می‌کند و با صبغه الهی، تأمین سعادت و تعالی و پیشرفت را در بر دارد. قرآن کریم این موضوع را در قالب نظام متعالی «حیات طیبه» که تمام ویژگی‌ها و شاخصه‌های توسعه سیاسی متعالی را اعم از آزادی، عدالت، فضیلت، مشارکت و نظارت در خود دارد، مطرح ساخته است. از آنجا که دین مبین اسلام ذاتاً عقلانی است و عقل‌گرایی دینی فراتر از عقل‌گرایی افراطی غربی است، علاوه بر اینکه حوزه شناختی و حیاتی را رد نمی‌کند، در افزایش قابلیت‌های مربوط به نظام سیاسی، از جمله: توسعه سیاسی، عقلانیت، قانونمندی، نهادینگی و انعطاف و تشخیص شرایط و اقتضانات و مفاصل و مصالح و اجتهاد، نقش بسزایی دارد.

ز) اخلاق و توسعه سیاسی متعالیه

تأسیس حکومت اسلامی، عرصه جدیدی را برای امام فراهم کرد تا همزیستی اخلاق و سیاست را در متن حیات اجتماعی و سیاسی جامعه پیاده کند. امام خمینی توانست در هنجارهای موجود در زمینه اخلاق و

558 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

سیاست، به خصوص توسعه سیاسی، تغییر ایجاد کند که مبتنی بر اولویت نقش مردم در تغییرات سیاسی و اجتماعی و مشارکت آنان در صحنه‌های سیاسی، انتخابات و پذیرش مسئولیتهای عدیده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در قالب مردم‌سالاری دینی است. بر این اساس، از نظر امام خمینی، اخلاق و سیاست در توسعه سیاسی متعالیه، به طور همزمان مورد توجه‌اند و ارتباط ساختاری با هم دارند؛ به طوری که در نظام سیاسی اسلامی اثر بارز آن از سویی برای عمل به قوانینی چون: عدالت و رفع و دفع ظلم و جور، وجود مجری و ضرورت تشکیل حکومت متوجه بوده و از سوی دیگر، دستگاههای حکومتی و مسئولان موظف به مراعات اخلاق اسلامی‌اند و از آنجا که بستر شکل‌گیری و تأسیس حکومت اسلامی، جامعه و مردم است؛ رعایت اخلاق اسلامی نقش بسزایی در تعیین و نوع روابط حاکم بر دولت و ملت و احساس مسئولیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آحاد شهروندان، عزت، استقلال، آزادی، عقلانیت و مدنیت در الگوی تغییرات اجتماعی و توسعه سیاسی متعالیه دارد.

بر همین مبنا، مدلی که امام برای توسعه سیاسی ارائه می‌دهد، بهترین و مطلوب‌ترین مدلی است که تعالی، سعادت دنیا و آخرت و قرب الهی را در بر دارد. در این مدل، توسعه سیاسی و اجتماعی در جامعه با محوریت تعالی‌بخشی مبتنی بر توان و معرفت انسان بوده و مشارکت و جایگاه مردم را در تأسیس سیستم اجتماعی و سیاسی به عنوان شهروندی برخوردار از آزادی‌های مشروع، رفاه، امنیت و عدالت می‌پذیرد و توسعه دینی را بستر اصلی توسعه سیاسی قرار می‌دهد و عبادت و دستورات اخلاقی و آموزه‌های دینی را بهترین وسیله برای رسیدن به قرب الهی می‌داند و تشکیل حکومت در نیاز به حاکم مقتدر و آشنا به قوانین اسلامی را برای تربیت انسانها و جامعه لازم می‌شمارد. در توسعه سیاسی متعالی و مبتنی بر اخلاق اسلامی، تحقق عدالت از اهداف اساسی حکومت بوده و داشتن انگیزه الهی و انگیزه اخلاقی و ارزشهای معنوی، بهترین عامل کنترل و مهار جامعه از لحاظ حفظ حقوق اجتماعی سیاسی و حاکمیت ارزشهای متعالی و پرهیز از تباهی و فساد است.

در این مدل از توسعه اجتماعی - سیاسی، صداقت و راستی بر تمامی ارگانها و نهادهای مدنی و حتی نهادهای مرتبط با کشورها و روابط بین‌المللی و سیاست خارجی و دیپلماسی حاکم بوده، تضمین‌بخش وحدت، یکپارچگی، مشروعیت نظام و استقلال کشور است. در بعد نظری و شناختی در این نوع مدل از توسعه سیاسی، مردم و حاکمان و کارگزاران با محوریت توسعه انسانی به عنوان دو عنصر اساسی حکومت اسلامی، دارای ویژگی و جایگاه خاصی‌اند و همچنان که گفته شد، موضوع اخلاق نقش بسیار مهمی در ارتباط دادن این دو موضوع و تعالی و رشد جامعه اسلامی دارد. یکی از پژوهشگران درباره رویکرد اخلاقی سیاست و تأثیر کارکردی آن در توسعه انسانی از نظر امام خمینی می‌گوید: «توجه به ابعاد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی زندگی انسان در اندیشه امام، از هم گسیخته و جدا نیست؛ به این معنا که امام در نظرات سیاسی خویش، به مبانی اخلاقی خویش پایبند بوده است. از جمله وجوه مورد اشاره، توجه به انسان و

559 ❖ غلامرضا اسم حسینی و نجف لکزایی

محوریت او در حیات بشری است. اخلاق، دانش یا منظری است با مرکزیت انسان و سخن گفتن از انسان با هدف ارائه بهترین شیوه‌های عمل و درمان ناراستی‌های افعال و کردار آدمی. چنین رویکردی در سیاست، به معنای پذیرش خرد و توان انسانها در اداره زندگی اجتماعی و ایجاد سازوکارهایی برای حضور جمعی و آگاهانه آنان است. این شیوه، در اندیشه امام خمینی به وضوح آشکار است. ایجاد حکومتی که در کنار اسلامی بودن، جمهوریت و مشارکت مردم در جامعه را پذیرا باشد و مجال دادن به شهروندان برای بهره‌مندی از آزادی‌های مشروع و قانونی، روشن‌ترین نمونه‌های قابل ذکر به شمار می‌روند» (کیخا، 1386)

متقابلاً در بعد عملی و کاربردی، به خصوص با تحقق انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام، راهکارها و رهنمودهای زیادی وجود دارد که می‌تواند راهگشای معضلات و مشکلات جامعه اسلامی باشد. برای نمونه در زمینه تأثیر متقابل اخلاق و سیاست در جامعه از دیدگاه امام و نقش آن در توسعه سیاسی متعالیه، مستندات زیادی در آثار و بیانات امام وجود دارد که می‌تواند الگوی عملی و کاربردی خوبی برای جامعه توسعه یافته اسلامی باشد. برای مثال، رهنمودهای حضرت امام درباره کارایی اخلاقی قدرت، ملتزم بودن رهبران و کارگزاران به اخلاق و ارزشهای معنوی، تأکید بر رعایت موازین اخلاقی و رفتاری از سوی نهادهای مدنی و ارگانها و رسانه‌ها، امور مربوط به انتخابات، احزاب و اجتماعات و سایر موضوعات مهم اجتماعی و سیاسی می‌تواند بهترین روشها و الگوها را برای توسعه سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی ارائه دهد و در سیاستگذاری و تعیین راهبردهای نظام اسلامی مؤثر واقع شود. امام خمینی کسب قدرت و ایجاد حکومت را وسیله‌ای برای رسیدن به غایات مطلوب و رساندن انسانها به سعادت می‌دانند. ایشان گرچه قدرت را ذاتاً خیر و کمال می‌دانند، اما معتقدند اگر قدرت ریشه در هوای نفس داشته باشد، مذموم است. بنابر این، چگونگی استفاده از قدرت است که آن را خیر یا شر می‌سازد. کسب قدرت برای تحقق غایات مطلوب نه تنها بی‌اشکال، بلکه از دید امام، واجب است. از نظر امام، حکومتی که انگیزه الهی و انگیزه اخلاق و ارزشهای معنوی انسانی داشته باشد، باعث مهار و اصلاح جامعه می‌شود. از آنجا که امروزه بخش بزرگی از خدمات رفاهی، آموزشی، تربیتی و غیره بر عهده حکومت نهاده شده است؛ از این رو حکومت، به معنای حاکمان و مسئولان جامعه و نهادها و وزارتخانه‌های وابسته به آن، از حیث تأثیر بر گسترش فضایل و ارزشهای انسانی و تربیت اخلاقی جامعه، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. امام خمینی عمده‌ترین هدف در برنامه‌های حکومتی را ایجاد محیط اخلاقی دانسته و در کنار قدرت و سیاست و حکومت نهادهای مدنی و اجتماعی و رسانه‌ها، دانشگاه‌ها را نیز مؤثر می‌داند.

برای نمونه، از نظر ایشان مطبوعات و رسانه‌ها و فعالیت آنها در جامعه، از شاخصهای مهم توسعه سیاسی محسوب می‌شود و از نموده‌های بارز مدنیت و نهادهای اجتماعی‌اند و نقش بسیار مهمی در ایجاد محیط سالم و گسترش فضایل اخلاقی دارند. امام خمینی رسانه‌ها و مطبوعات، از جمله: روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و سینما را در رأس امور دانسته، آنها را از عوامل رشد و صلاح کشور یا رکود و فساد آن

560 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

می‌داند. مطبوعات در نظر ایشان دارای کارکرد وسیع و فراگیر اجتماعی و مردمی بوده و مؤثرتر از سلاحهای جنگی و نظامی‌اند؛ به طوری که می‌توانند زمینه تباهی و وابستگی به دولتهای بیگانه را فراهم سازند و بالعکس، از روی احساس مسئولیت و تعهد شرعی و قانونی، زمینه اصلاح و آبادانی را به ارمغان بیاورند. مطبوعات در نظر امام، بایستی حامل پیام ملت و اسلام و منبع احکام اسلامی و مروج اخلاق الهی باشند (امام خمینی، 1374/ج، ج 13: 156). در نظر ایشان، اگر مطبوعات متحول باشند، می‌توانند جامعه را به سوی تقوای الهی و انجام فعالیتهای اجتماعی سوق داده، به خوبی جوانان کشور را تربیت کنند. نقش مطبوعات در بیداری مردم و آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی، نقش اول را دارد (همان، ج 18: 65). مطبوعات و نویسندگان و روزنامه‌نگاران متعهد در نظر امام، منعکس‌کننده آرمان ملت و خواسته‌های آنان و همچنین زمینه‌ساز فرهنگ انتقادپذیری و آزادی در جامعه‌اند. مطبوعات نقش اساسی در روشنفکری و هدایت مردمی دارد. (همان، ج 17: 71)

امام خمینی مشابه این بیانات و تأکیدات اخلاقی را برای تمامی نهادها و ارگانها و مسئولان امر و آحاد مردم و مراکز آموزشی و دانشگاهی دارند که با توجه به سنخیت بحث توسعه سیاسی، به یکی از محورهای بسنده کرده، تحقیق و تفحص در سایر موارد و محورها و شاخصهای توسعه سیاسی متعالیه را به جویندگان و محققان محترم پیشنهاد می‌شود. مجموع آنچه گفته شد، در جدول ذیل نشان داده شده است؛ یعنی جمع بین انسان‌شناسی اخلاقی و اخلاق و توسعه سیاسی.

جدول 1: تبیین مبانی اخلاقی امام خمینی بر توسعه سیاسی بر اساس طبقه‌بندی نوع انسان

انواع انسان	قوه یا قوای رئیس	جهت‌گیری‌ها و رسالت‌ها	نسبت انسان‌ها به یکدیگر	وجوه و پیامدهای انسان‌شناسی اخلاقی در حوزه توسعه سیاسی
1 عاقل	عقله	الهی، انسانی، خیرخواه، غیرخواه، عدالت‌گرا	برادری یا همنوعی	مکتب اخلاقی متعالیه: توسعه سیاسی متعالیه / هدف: قرب الهی / کارگزاران سیاسی: رهبران الهی و مؤمنین/ منابع اخلاقی: دستورات الهی، اسلام ناب محمدی
2 درنده خو	غضبه سبیه	غیر الهی، غیر انسانی، خودخواه، ظالمانه و سلطه‌گرا	درندگی	مکتب اخلاقی متدانیه: توسعه سیاسی متدانیه/ ماکیاویستی / فرعونی / کارگزاران سیاسی: ظالمان/ هدف: دنیوی/ منابع: ایدئولوژی‌های انسانی و ادیان تحریف شده
3 شیطان صفت	وهیمه	ضد الهی، ضد انسانی، خودخواه و مکار	فریبکاری	مکتب اخلاقی متدانیه: توسعه سیاسی متدانیه/ شیطانی / لایبیک / کارگزاران سیاسی: نیروهای سیاسی و فرهنگی / هدف: دنیوی/ منابع: فرهنگی، ایدئولوژی‌های انسانی و ادیان تحریف شده
4 حیوان صفت	شهویه بهیمیه	لذت‌گرا، خودخواه	کامجویی	مکتب اخلاقی متعارف: توسعه سیاسی سیمپرفری / سکولاریستی / هدف: تأمین رفاه و لذت / اعضای جامعه / کارگزاران: همه اعضای جامعه
5 درنده خوی شیطان صفت	سبیه و وهیمه	ضد الهی، ضد انسانی، خودخواه، مکار، ظالمانه و سلطه‌گرا	درندگی و فریبکاری	مکتب اخلاقی متدانیه: توسعه سیاسی متدانیه/ شیطانی / لایبیک / کارگران: ظالمان و طاغوتیان/ هدف: دنیوی/ منابع: ابزارهای جنگی، ابزارهای فرهنگی و ایدئولوژی‌های انسانی
6 درنده خوی حیوان صفت	سبیه و بهیمیه	غیر الهی، غیر انسانی، ظالمانه، سلطه‌گرا، خودخواه، لذت‌گرا	درندگی و کامجویی	مکتب اخلاقی متدانیه: توسعه سیاسی متدانیه/ شیطانی / لایبیک / هدف: تأمین رفاه و لذت در سطح داخلی و غلبه در بعد خارجی / کارگزاران: نیروهای نظامی و اقتصادی
7 حیوان صفت شیطانی	بهیمیه و وهیمه	ضد الهی، ضد انسانی، مکار، خودخواه و لذت‌گرا	کامجویی، فریبکاری	مکتب اخلاقی متدانیه: توسعه سیاسی متدانیه/ شیطانی / لایبیک // هدف: لذت و فریب / کارگزاران: نهادها و نیروهای اقتصادی و فرهنگی /
8 شیطان صفت درنده خوی حیوان صفت	وهیمه، سبیه و بهیمیه	ضد الهی، ضد انسانی، مکار، خودخواه، لذت‌گرا، سلطه‌گرا	درندگی، فریبکاری، کامجویی	مکتب اخلاقی متدانیه: توسعه سیاسی متدانیه/ شیطانی / لایبیک // هدف: سلطه، لذت و فریب / کارگزاران: نهادها و نیروهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی / منابع: ابزار اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی /

ح) جمع‌بندی

از مجموع مباحثی که مطرح شد، می‌توان به این نتیجه رسید که مبانی اخلاق امام خمینی نقش بسیار اساسی در توسعه سیاسی متعالیه دارد. در مقاله حاضر با محور قرار دادن مبانی تأثیرگذار بر تفکر اخلاقی امام؛ یعنی معرفت‌شناسی نفس انسان، مراتب سه‌گانه نفس، قابلیت انعطاف و تغییرپذیر بودن انسان، ابتدای اخلاق بر دین، عدالت، تقدّم اخلاق فردی بر جمعی، توجه به بعد اجتماعی اخلاق و نقش تربیتی آن و همچنین تأکید امام بر اخلاق عملی و عقلانیت و بعد شرعی و فطری آن و رابطه تنگاتنگی که با فقه، عرفان و سیاست دارد، به این نتیجه رسیدیم که اخلاق اسلامی نقش بسزایی در تعیین نوع روابط حاکم بر دولت و ملت و احساس مسئولیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی آحاد شهروندان، مشارکت و رقابت سیاسی، تأمین آزادی و

562 ♦ مبانی اخلاقی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی

رعایت حقوق اجتماعی بین زمامداران و آحاد مردم، نهادها، رسانه‌ها، احزاب، گروهها، مطبوعات و مراکز آموزشی در الگوی توسعه سیاسی متعالیه دارد؛ توسعه‌ای که تعالی، سعادت دنیا و آخرت و قرب الهی را در بر دارد و مبتنی بر توان و معرفت انسان بوده و مشارکت و جایگاه مردم را در تأسیس سیستم اجتماعی سیاسی به عنوان شهروندی برخوردار از آزادی‌های مشروع، رفاه، امنیت و عدالت می‌پذیرد و توسعه دینی را بستر اصلی توسعه سیاسی قرار می‌دهد و عبادات و دستورات اخلاقی و آموزه‌های دینی را بهترین وسیله برای رسیدن به قرب الهی می‌داند و تشکیل حکومت توسط انسان کامل را برای تربیت انسانها و جامعه لازم می‌شمارد؛ به طوری که در توسعه سیاسی متعالیه، تحقق عدالت از اهداف اساسی حکومت بوده و داشتن انگیزه الهی و جاری بودن اخلاق اسلامی و ارزشهای معنوی، بهترین عامل کنترل و مهار جامعه از لحاظ حفظ حقوق اجتماعی سیاسی و حاکمیت ارزشهای متعالی و پرهیز از تباهی و فساد است.



منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، روح‌الله (1377). آداب الصلوه (آداب نماز). نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (1374/الف). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (1378). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (1374/ب). شرح دعای سحر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (1374/ج). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (بی‌تا). نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جعفری، محمدتقی (1374). حکمت اصول سیاسی اسلام. [بی‌جا]: بنیاد نهج‌البلاغه.
- صدرا، علیرضا (1383). «بررسی کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی». علوم سیاسی، ش 26.
- فتاحی، یوسف (بی‌تا). «رابطه اخلاق و سیاست با تأکید بر دیدگاه امام خمینی». حکومت اسلامی، ش 53.
- کلینی، یعقوب (1365). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کیخا، نجمه (1386). مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی. [بی‌جا]: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لک‌زایی، نجف (1389/الف). «حج ابراهیمی و تربیت متعالیه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی». میقات، ش 73.
- لک‌زایی، نجف (1389/ب). «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی». مطالعات راهبردی، ش 49.
- لک‌زایی، نجف (1389/ج). «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه». مطالعات راهبردی، ش 50.
- همتی، همایون (1383). «اخلاق و عرفان از دیدگاه امام خمینی». کیهان فرهنگی، ش 212.
- **Holly quran**
- Imam Khomeini, Seyyed Roohollah (1998). **Etiquette of prayer**. Work collection software. Ghom: Islamic sciences computer research center and The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works
- Imam Khomeini, Seyyed Roohollah (1995). **Forty hadiths description**. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works
- Imam Khomeini, Seyyed Roohollah (1999). **Jonud-e Aghl va Jahl (Soldiers of Wisdom and Ignorance)**. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, Seyyed Roohollah (1995). **Dawn Prayer Description**. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of
- Imam Khomeini's Works
- Imam Khomeini, Seyyed Roohollah (1995). **Sahifeh emam**. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works

- Imam Khomeini, Seyyed Roohollah (N.D.). **Work collection software**. Ghom: Islamic sciences computer research center and The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works
- Jafari, Mohammad taghi (1995). **Political origins of Islam**. [N.P.]: Nahjolbalaghea foundation.
- Jafari, Mohammad taghi (2004). **Government efficiency in Imam Khomeini, s views**: political sciences, N: 26..
- Fathi , yoosof (N.D.). **Relation between ethic and policy based on Imam Khomeini, s views**: Islamic government, N: 53.
- Koleini, yaghoob (1986). **Alkafi**. Tehran: darol hekmah eslaiah..
- keykha , najmeh (2007). **Relation between ethic and policy in Islamic thought**. [N.P.]: Islamic culture and sciences research school.
- Lakzaee , najaf (2010/a). **Haj Ebrahimi and Transcendent education based on Imam Khomeini, s views**: mighat, N:73
- Lakzaee , najaf (2010/b). **Philosophy of security based on Imam Khomeini, s views**: strategic studies, N: 49
- Lakzaee, najaf (2010/c). **Security aplications of Transcendent wisdom anthropology**: strategic studies, N: 50
- Hemmati , homayoon (2004). **Ethics and mysticism in Imam Khomeini, s views**: cultural keyhan, N: 212